

سیره عملی حضرت علی (ع) در استقرار نظم و امنیت

فریبا لباف
عضو هیئت علمی دانشگاه علوم انتظامی

چکیده

استقرار نظم و امنیت از جمله مباحث بسیار مهم و مبنایی در سازماندهی امور و انتظام در کارهای حکومتی است. توجه و اهتمام بدین امر مهم در امور داخلی و خارجی حکومت اسلامی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چراکه بدون امنیت، توسعه در هیچ زمینه‌ای (سیاسی، فرهنگی و...) ایجاد نخواهد شد. حضرت علی (ع) نیز از همان ابتدای به دست گرفتن حکومت، بدین مهم توجه داشته‌اند و مواضع روشن خود را در لزوم برقراری امنیت در جوه مختلف تبیین کرده‌اند. با عنایت بدین موضوع مهم، در این مقاله تلاش شده است چگونگی رسیدن به الگوی مناسب با بیان اصل نظم و امنیت و وحدت فیما بین و عوامل تهدید کننده امنیت در حکومت از جمله عصیت‌های قومی، نژادی و شورش‌های داخلی و همچنین هدایت و توجیه کارگزاران و توجه به تقویت باورهای دینی و کرامت انسانی به عنوان روشی پیشگیرانه در جهت تأمین امنیت از دیدگاه امام علی (ع) مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها

نظم اجتماعی (Social order) / امنیت (Security) / حکومت اسلامی (Islamic state) /
نهج البلاغه (Nahjol- balaghah) / عوامل تهدید کننده امنیت (Security threatening factors) /
مسئولیت (Responsibility)

مقدمه

از جمله دغدغه‌های مهم بشر، که او را به تأسیس نهادی ملی به نام «دولت» رهنمون ساخت، رفع نیازمندی‌های فزاینده و دستیابی به «وضعیتی امن» بود تا بدین ترتیب بتواند در قبال گذشتن از بخشی از حقوق و اختیارات فردی‌اش، به منافع حیاتی و مهم دست یابد که بدون وجود «دولت»، تحصیل آن اصلاً ممکن نبود. همین واقعیت است که زمینه

انتقال جامعه انسانی از «وضعیت طبیعی» به «وضعیت مدنی» را مهیا ساخت. از این زمان به بعد جامعه انسانی با حضور عنصر تازه و مقتدری به نام دولت، نظم تازه‌ای را تجربه کرده است؛ نظمی که توقع می‌رود بتواند امنیت مطلوب را برای شهروندان به ارمغان بیاورد. امنیت همواره از آرزوهای دیرینه بشر بوده است. بدون امنیت، توسعه در هیچ زمینه‌ای اعم از سیاسی، فرهنگی و... ایجاد نخواهد شد. امیرالمومنین علی (ع) از همان ابتدای به دست گرفتن حکومت به این امر مهم اهتمام داشت و مواضع روشن خود را در لزوم فراهم کردن امنیت در وجوه مختلف آن بیان نمود.

از آنجا که قلمرو جغرافیایی حکومت امیرمؤمنان (ع) منطقه وسیعی را در بر می‌گرفت و شامل اقشار و گروه‌های اجتماعی مختلف و متنوع از نظر زبان و نژاد بود و نیز با توجه به اعتقاد خود امام (ع) در مورد اینکه «سپاه و لشکر به اذن خداوند متعال فراهم آورنده امنیت راه‌ها هستند و مردم جز با لشکر و سپاه قوام پیدا نمی‌کنند» (نهج البلاغه نامه ۵۷۳:۵۳).

ایشان نمی‌توانست نسبت به مسائل مختلف حکومتی و سازماندهی ارکان و عناصر متشکله آن و ضرورت برقراری ثبات، امنیت و نظم و آرامش در جامعه اسلامی کم توجه باشند. سیره اداری حضرت علی (ع) در دوران خلافت ایشان، مبین اهمیت برقراری امنیت برای حفظ حیات اجتماعی آحاد مردم است. لذا شکل‌گیری سازمان‌ها و نهادهای جدیدی چون دیوان مظالم، شرطه‌الخمیس، محبس و نظایر آن به عنوان ابزارهای مؤثر در ایجاد نظم و امنیت جامعه، در راستای تحقق عدالت اجتماعی می‌باشد؛ چرا که اصول محوری در پذیرش خلافت از سوی امیرمؤمنان (ع) و روح حاکم بر تمامی اقدام‌های حکومتی ایشان، ستاندن حق محرومان از ظالمان، اجرای عدالت همگانی و فراگیر و احقاق حقوق بشریت و رفع بدبختی اجتماعات بوده است.

تعریف مفهومی نظم و امنیت

نظم از مفاهیمی است که معنای روشنی دارد و در برابر هرج و مرج و آشفتگی به کار می‌رود. پدیده منظم، مجموعه‌ای است که اجزای آن به گونه‌ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب می‌کنند؛ به عبارت دیگر، نظم، گردآوردن اجزای متفاوت با کیفیت و کمیت ویژه در یک مجموعه است؛ به گونه‌ای که همکاری و هماهنگی آن‌ها، هدفی معین را در پی داشته باشد. بنابراین سه عنصر سازنده اصلی مفهوم نظم «طراحی و برنامه ریزی دقیق، سامان‌دهی حساب شده و هدفمندی است»

امنیت از ریشه امن، یامن گرفته شده و در مقابل خوف و هراس است. راغب اصفهانی در مفردات خود امن را به معنی سکونت روح و از بین رفتن ترس معنا می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۳: ۱۰۲).

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است و در مورد

افراد به معنای آن است که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنان را تهدید ننماید (عمید زنجانی، ۱۳۶۸: ۵۴۸).

یکی از نکات قابل توجه ارزیابی امنیت اجتماعی از منظر امام علی (ع)، واژه شناسی یا مفهوم شناسی امنیت و ناامنی در کلام و ادبیات مورد استفاده آن امام همام است. امام علی(ع) در مقابل امن، امان و امنیت، واژه‌هایی در تعریف و بیان «ناامنی» به کار گرفته‌اند که عبارت‌اند از: عدوان (تجاوز)، ظلم، ارباب، تخویف (ترساندن)، فساد، سفک، دما(خون ریزی)، شرارت، اذیت، غوغاگری (سر به هوا بودن و اوباشی)، فتنه، اهانت و مانند این‌ها.

البته بسیاری از واژه‌ها و مفاهیم مزبور، معادل مفهوم «ناامنی» نیستند، لکن ملازم آن به شمار می‌آیند. بدین معنا که وجود و تحقق هر یک از آن مفاهیم، ملازم با فقدان حالت فراغت، تهدید و ترساندن افراد و عدم مصونیت جان، مال، آبرو و ناموس از تعرض است.

نظم و امنیت لازم و ملزوم یکدیگرند. هر عملی که امنیت عمومی، حیات، شرافت و آزادی فردی و ناموس و اموال دیگری را مورد تعرض قرار دهد، نظم عمومی را برهم زده است. بر این اساس، هر قاعده و قانونی که ضامن برقراری حقوق مشروع شهروندان می‌باشد، منوط به نظم عمومی است.

اصل نظم و امنیت

نظم شگفت‌آور عالم هستی، که هر متفکری را به حیرت وا می‌دارد، معلول تدبیر خداوند حکیم و مدبر است قرآن کریم، علاوه بر تشریح چگونگی نظم حاکم بر جهان و استناد آن به وجود آفریننده‌ای دانا و حکیم، حاوی دستورها و برنامه‌های انسان‌ساز برای بندگان خدا و اجتماع بشری در جهت نظم بخشیدن و سامان دادن به افکار، اعتقادات، گفتار و کردارشان است.

امیر مؤمنان (ع) در این باره می‌فرماید: «أَلَا إِنَّ فِيهِ عِلْمَ مَا يَأْتِي وَ الْحَدِيثَ عَنِ الْمَاضِي وَ دَوَاءَ دَائِكُمْ وَ نَظْمَ مَا بَيْنَكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷: ۴۹۹).

همانا در قرآن، دانش آینده، اخبار گذشته، داروی درد شما و [آیین] نظم و انضباط میان شما نهفته است.

تمام آیاتی که درباره قوانین و مقررات حاکم بر فرد و جامعه اسلامی نازل شده، برقرار کننده نظم و انضباط در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان است. این آیات نشان می‌دهد که اسلام همواره پیروان خویش را به داشتن یک برنامه صحیح و منظم دعوت می‌کند و از آنان می‌خواهد که به اصول و موازین دین پایبند بوده، طبق برنامه‌ای که خداوند برایشان تنظیم نموده، زندگی کنند.

حضرت علی(ع) در ضمن وصیتنامه‌ای خطاب به دو فرزند بزرگوارشان امام حسن

و امام حسین (علیهما السلام) می‌فرمایند: «أَوْصِيكُمْ وَ جَمِيعِ وَاٰلِي وَاَهْلِي وَ مَنْ بَلَغَهُ كِتَابِي بِتَقْوَى اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِكُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۴۷: ۹۷۷).

شما و همه فرزندانم و هر کس که نامه‌ام بدو رسد، به تقوای الهی و نظم در کارهایتان سفارش می‌کنم.

وصیت حضرت به نظم در امور زندگی در حقیقت توجه دادن به رعایت احکام اسلامی در جامعه می‌باشد. نظم عمومی، قواعدی در مورد حفظ و صیانت حقوق اسلام (حکم شارع) است که برای مصالح خمسسه (دین، عقل، نسل، جان و مال) و مصالحی که حاکم اسلامی تشخیص می‌دهد، حد و مرزی تعیین کرده و تجاوز به آن‌ها را ممنوع دانسته است. لذا نظم عمومی با اخلاق و دین مرتبط است که هم جنبه طبیعی دارد و هم جنبه اعتباری و قرار دادی، و هر دو جنبه بر اساس رعایت احکام اسلام است.

در اسلام نیز ایجاد امنیت و نظم یکی از وظایف اساسی حکومت به شمار می‌رود؛ اما تحقق نظم و امنیت از اهداف متوسطی است که در راستای هدف نهایی در خور توجه و عنایت است.

هیچ سازمان و جامعه‌ای بدون نظم و انضباط یعنی سامان‌پذیری، آراستگی، سازمان‌دهی و هماهنگی، راه به جایی نمی‌برد و البته هرگونه بی‌نظمی و بی‌انضباطی سامان امور را درهم می‌ریزد و مانعی جدی در مسیر به سوی اهداف تعیین شده ایجاد می‌کند. امیر مؤمنان، حضرت علی (ع)، نظم و انضباط را از مهم‌ترین اصول اداره امور شمرده است. چنان‌که آن حضرت فرموده‌اند: «إِيَّاكَ وَ الْعَجَلَةَ بِالْأُمُورِ قَبْلَ أَوَانِهَا.....» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۹۰).

از شتاب در مورد کارهایی که زمانشان نرسیده، یا سستی در کارهایی که امکان انجام آن فراهم است، یا لجاجت در اموری که مبهم، یا سستی در کارها هنگامی که آشکار است، برحذر باش و هر کاری را در جای خود و به موقع انجام بده. برای اینکه کارها از نظم و انضباط و هماهنگی درست برخوردار باشند و از هرگونه خلل و خلاف اجتناب گردد، باید آداب و ضوابطی معین رعایت شود که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود.

۱- سازمان‌دهی

سازمان‌دهی، فراگرد نظم و ترتیب دادن به کار و فعالیت و تقسیم و تکلیف آن به افراد به منظور انجام دادن کار و تحقق هدف‌های معین می‌باشد (میرکمال، ۱۳۷۸: ۱۵۹).

سازمان‌دهی درست نیروها و قرار دادن هرکس در مناسب‌ترین جا، از مهم‌ترین لوازم برقرار کردن نظم و انضباط صحیح در اداره امور است. امیر مؤمنان (ع) در دستورالعمل خود به مالک اشتر چنین فرموده‌اند: «وَاجْعَلْ لِرَأْسِ كُلِّ أَمْرٍ مِنْ أُمُورِكَ رَأْسًا مِنْهُمْ، لَا يَقْهَرُهُ كِبَرُهَا وَ لَا يَتَشَنَّتُ عَلَيْهِ كَثِيرُهَا» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۸۰)

بر سر هر یک از کارهایت رئیسی از آنان بگمار که نه بزرگی کار او را ناتوان سازد.

و نه بسیاری آن وی را پریشان نماید. عدم سازمان‌دهی درست و مناسب نیروها، شیرازه امور را می‌پاشد و اداره امور را به تباهی می‌کشاند.

۲- مسئولیت خواهی

تقسیم کار و مسئولیت خواهی، از مسائل مهم در نظم و نظام دادن کارها و انضباط امور است. عدم تقسیم کار درست، موجب انباشته شدن کارها، توقف، درهم ریختگی و بی‌نظمی می‌شود. البته تقسیم کار زمانی پاسخ درست و کامل می‌دهد که همواره با مسئولیت خواهی باشد. امیر مؤمنان(ع) در زمینه لزوم تقسیم کار و مسئولیت به فرزندش امام حسن می‌فرماید: «وَ اجْعَلْ لِكُلِّ اِنْسَانٍ مِنْ خَدَمِكَ عَمَلًا تَأْخُذُوهُ بِهِ، فَإِنَّهُ اَحْرَى اَلَّا يَنْوَا كَلُوَافِي خِدْمَتِكَ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۵۳۷).

برای هریک از خدمتگزاران کاری مشخص معین کن که او را در قبال آن مسئول بدانی؛ زیرا این کار سبب می‌شود که کارها را به یکدیگر وانگذارند و در انجام امور سستی نکنند.

۳- برنامه‌ریزی

برنامه ریزی عبارت است از: فراگرد تعیین و تعریف اهداف و تدارک دقیق و پیشاپیش اقدامات و وسائلی که تحقق اهداف را میسر می‌سازد. اقدامات و وسایل مورد نیاز عبارت‌اند از: پیش بینی روش‌ها، زمان و مکان و منابع و افراد (میرکمال، ۱۳۷۸: ۱۵۹). از لوازم اساسی و مهم در تحقق نظم، انضباط امور، برنامه ریزی درست در کارهاست، به گونه‌ای که هر چیز در جایگاه خود قرار گیرد و در زمان معین صورت پذیرد. امیر مؤمنان(ع) در عهدنامه مالک اشتر به وی چنین یادآوری کرده‌اند: «وَ اَمْضَ لِكُلِّ يَوْمٍ عَمَلَهُ، فَإِنَّ لِكُلِّ يَوْمٍ مَافِيَهُ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۸۴). و کار هر روز را در همان روز انجام بده؛ زیرا هر روز کاری مخصوص به خود دارد.

تأخیر کار از امروز به فردا و از فردا به پس فردا، موجب تراکم امور و در نتیجه نارسایی دستگاه اجرایی و در نهایت، منجر به نارضایتی مردم خواهد شد. در سامان‌دهی به جامعه و رعایت نظم، باید هر کاری به جای خود و در وقت مناسب خویش صورت پذیرد و از شتاب و عجله بی‌مورد اجتناب کرد و زمانی که فرصت مناسب پیش آمده، باید آن کار را به انجام رسانده و در آن تأخیر و درنگ نکرد.

امام در این خصوص به مالک اشتر فرموده‌اند: «بپرهیز از شتاب در اموری که زمان انجام آن نرسیده است و یا سستی در انجام کاری که زمان آن فراهم شده است. همچنین بپرهیز از لجاجت یا ستیزه جویی در کارهایی که راه راست در آن ناپایدار و نامشخص است، یا سستی ورزیدن در انجام آن وقتی که آشکار است. پس هر چیز را

در جای خود بگذار و هر کاری را به هنگام مناسب آن انجام بده» (نهج البلاغه، نامه ۵۹۱: ۵۳).

۴- جلوگیری از تداخل مسئولیت ها و وظایف

از اموری که سبب پریشانی برنامه‌ها و آسیب جدی به نظم امور است، تداخل مسئولیت‌ها و وظایف است، بدین معنا که هریک از مسئولان امور در حیطه دیگری دخالت کند و از حیطه خود غافل گردد، و یا به جای آنکه به وظایف خود همت کند، متوجه امور دیگر شود.

موضع قاطع و شدید امیرمؤمنان (ع) در این موارد گویای حساسیت جلوگیری از تداخل مسئولیت‌ها و وظایف است که پیامدهای این تداخل می‌تواند بسیار آسیب‌زننده و ویرانگر باشد.

در دورانی که امام علی (ع)، کمیل بن زیاد را به عنوان فرماندار «هیت»^۱ برگزیده بود، به جای آنکه در برابر دشمن بایستد و حوزه کارگزاری خود را حفظ کند، از آن منطقه خارج شد و به «قرقیسیا»^۲ که تحت فرماندهی معاویه بود حمله برد و در واقع مسئولیت خود را رها کرد و به کاری پرداخت که در حوزه وظایفش نبود و نباید چنان می‌کرد، پس امام علی (ع) نامه‌ای بدو نوشت که جنبه توبیخی داشت و در آن نامه او را از این‌گونه امور به شدت پرهیز دادند و فرموده‌اند: «أَمَّا بَعْدُ، فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِيَ وَ تَكْلُفَهُ مَا كَفَى لِعَجْزٍ حَاضِرٍ، وَرَأَى مُتَبَرِّرٍ وَ إِنَّ تَعَاطِيكَ الْغَارَةَ عَلَى أَهْلِ قَرْقِيسِيَا وَ تَعْطِيلِكَ مَسَالِحَ الْتِي وَ لِيْنَاكَ لَيْسَ بِهَا مَنْ يَمْنَعُهَا وَ لَا يَرُدُّ الْجَيْشَ عَنْهَا لَرَأَى شِعَاعًا» (نهج البلاغه، نامه ۵۹۹: ۶۱).

سستی انسان در انجام کارهایی که بر عهده اوست و پافشاری در کاری که از مسئولیت او خارج است، نشانه ناتوانی آشکار و اندیشه ویرانگر است. اقدام تو به تاراج مردم (قرقیسیا) و در مقابل، رها کردن پاسداری از مرزهایی که تورا بر آن گمارده بودیم و کسی در آنجا نیست تا آنجا را حفظ کند و سپاه دشمن را از مرزها دور سازد - اندیشه‌ای باطل است

وحدت، نظم و امنیت در جامعه

علی (ع) در نهج البلاغه بزرگ‌ترین ره‌آورد نبوت پیامبر اسلام (ص) را ایجاد الفت و اتحاد در میان مردم متفرق و پراکنده می‌داند؛ مردمی که در اثر تعصب و نادانی به جان هم افتاده و بر لبه پرتگاه سقوط و نابودی ایستاده بودند (همان منبع، خطبه ۱۹۲: ۳۸۵).

۱- هیت یکی از شهرهای مرزی بین عراق و شام در کنار رود فرات است که کاروان‌ها از آنجا به حلب می‌رفتند امروزه جزء ایالت رمادی می‌باشد (دشتی، ۱۳۸۰: ۵۹۹).

۲- شهری در منطقه بین النهرین در انتهای نهر خابور و فرات سر راه بازرگانی عراق و شام (دشتی، ۱۳۸۰، ۵۹۹).

نبی اکرم (ص) در اثر تعالیم حیات بخش اسلام، انسان‌ها را متوجه خدای واحد ساخته‌اند و در یک صف قرار داده‌اند، امتیازات موهوم را از میان برداشته و فضیلت و امتیاز را تنها به تقوا و علم و جهاد دانسته‌اند. حضرت علی(ع) به اصحابش گوشزد می‌کند تا قدر این نعمت بزرگ الهی را بدانند؛ نعمتی که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: «وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا.....» (آل عمران، آیه ۱۰۳).

به یاد بیاورید نعمت بزرگ خدا را که شما با هم دشمن بودید، خدا به واسطه پیامبر(ص) در دل‌های شما الفت و مهربانی انداخت و همه به لطف خداوند برادر دینی یکدیگر شدید.... حضرت علی (ع) به این دستاورد مهم پیامبر (ص) اشاره می‌کند و می‌فرماید: دل‌های نیکو کاران، شیفته او گشت، عنان دیده‌ها به سوی او متوجه شد، به برکت وجودش، خداوند کینه‌های دیرینه را دفن کرد، آتش دشمنی‌ها را خاموش نمود و مردم را با یکدیگر الفت داد و برادر ساخت (نهج البلاغه، خطبه ۹۶: ۱۷۹).

حضرت علی(ع) در موارد متعدد، فلسفه صبر ۲۵ ساله خود را حفظ وحدت و کیان اسلامی و دوری از تفرقه و پراکندگی امت اسلامی مطرح می‌کنند. امتی که در سایه اسلام توانسته بودند بعد از مدت‌ها جنگ و خونریزی، به امنیت نسبی دست پیدا کنند. حضرت علی(ع) درباره نقش خود در ایجاد وحدت و هماهنگی بین مسلمانان در جواب نامه ابوموسی اشعری می‌فرماید: « بدان که در امت اسلام، هیچ کس مانند من وجود ندارد که در وحدت امت محمد(ص) و به انس گرفتن آنان با یکدیگر، از من دلسوزتر باشد.» (نهج البلاغه، نامه ۷۸: ۶۱۹).

در جای دیگر در نکوهش کوفیان از عدم وحدت و هماهنگی در مقابله با دشمنان می‌فرماید: « گرفتار کسانی شده‌ام که چون امر می‌کنم، فرمان نمی‌برند و چون آن‌ها را فرا می‌خوانم، اجابت نمی‌کنند. ای مردم بی‌اصل و ریشه، در یاری پروردگارتان برای چه در انتظارید؟ آیا دینی ندارید که شما را گردآورد و یا غیرتی که شما را به خشم آورد؟» (نهج البلاغه، نامه ۳۹: ۹۳).

امام علی(ع) در اول خطبه شقشقیه، که دانشمندان بزرگ اهل سنت، از جمله: ابن ابی الحدید، محمد عبده، فخر رازی، ملاسعه تفتازی، قاضی یوسف و محی الدین خیاط، آن را شرح کرده‌اند، گله و شکایتی از خلفای پیشین خود می‌نماید و آنان را به صفاتی معرفی می‌کند که تاریخ و روایات هم وجود آن صفات را تأیید می‌کند. در وسط سخنرانی مردی روستایی پیش آمده و نامه‌ای به آن حضرت داد و حضرت مشغول خواندن نامه شدند و از ادامه سخن منصرف شدند. ابن عباس، که در آن مجلس حاضر بود گفت: دنباله سخن را ادامه دهید. حضرت فرمودند: « تِلْكَ شِقْشِقَةُ هَدْرَتٍ ثُمَّ قَرَّتْ ۳ » شعله‌ای از

۳ - شِقْشِقَةُ هَدْرَتٍ: ضرب المثل است. شِقْشِقَةُ چیزی شبیه بادکنک که به هنگام خشم شتر از زیر گلوی او بیرون می‌زند و پس از آرام گرفتن ناپدید می‌گردد.

آتش دل بود، زبانه کشید و فرو نشست حضرت علی(ع) دیگر، سخن را ادامه ندادند. گویا امام علی(ع) می‌خواستند بفرمایند، گرچه آن یک حقیقت تاریخی است، ولی توضیح و ادامه آن را خوش ندارم؛ زیرا یادآوری این مطلب ایجاد کدورت می‌کند. جریانی بود که گذشت و تمام شد. حضرت تمایل نداشتند مسائل اختلاف انگیز مطرح شود؛ در حالی که خطر بزرگی مثل معاویه متوجه جامعه اسلامی بود.

حضرت علی(ع) بزرگ‌ترین عامل عزت و سرافرازی امت‌های پیشین را اتحاد و اتفاق، و بالاترین عامل شکست، ذلت و سقوط آن‌ها را تفرقه و جدایی می‌دانند(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲: ۳۹۷).

حضرت علی(ع) در خطبه ۲۵ نهج‌البلاغه می‌فرمایند: «به من خبر رسیده که بسر بن ارمیه بر یمن تسلط یافت. سوگند به خدا می‌دانستم که مردم شام به زودی بر شما غلبه خواهند کرد؛ زیرا آن‌ها در یاری کردن باطل خود، وحدت دارند و شما در دفاع از حق خود متفرقید، شما امام خود را در حق نافرمانی کرده و آن‌ها امام خود را در باطل فرمانبردارند، آن‌ها نسبت به رهبر خود امانتدار و شما خیانتکارید، آن‌ها در شهرهای خود به اصلاح و آبادانی مشغول‌اند و شما به فساد و خرابی. (آنقدر فرومایه‌اید) اگر من کاسه چوبی آب را به یکی از شما امانت دهم، می‌ترسم که بند آن را بدزدید (نهج‌البلاغه، نامه ۲۵: ۷۳).

حضرت علی(ع) در اینجا چهار عامل مهم را در پیروزی و به دست آوردن نظم و امنیت واقعی و چهار عامل مهم را در شکست و سقوط و بی‌نظمی و ناامنی حکومت‌ها برمی‌شمارند که عبارت‌اند از:

الف - چهار عامل پیروزی

- ۱- وحدت؛
- ۲- اطاعت و پیروی از رهبر جامعه؛
- ۳- ادای امانت و وفای به عهد و پیمانی که با رهبر بسته‌اند؛
- ۴- اصلاح و آبادانی جامعه.

ب- چهار عامل شکست:

- ۱- تفرقه و پراکندگی؛
- ۲- نافرمانی از دستوره‌های رهبر و حاکم جامعه؛
- ۳- خیانت در امانت و شکستن بیعت و پیمان با رهبر؛
- ۴- فساد در جامعه.

حضرت علی(ع) امامت را عامل انسجام و وحدت امت می‌داند؛ چون رهبر، جامعه را به جلو می‌برد، مشکلات مردم را برطرف می‌کند و آن‌ها را در مقابل دشمنان متحد می‌کند. این یک حقیقت غیر قابل تردید است که نظام، قوام و امنیت یک جامعه به اتحاد بین امت و رهبر آن جامعه بستگی دارد. حضرت علی(ع) در نهج‌البلاغه با کمال صراحت، فتنه انگیزی و تفرقه افکنی را مستوجب قتل می‌دانند و می‌فرمایند:

« همواره با بزرگ‌ترین جمعیت‌ها باشید که دست خدا با جماعت است. از پراکندگی بپرهیزید که انسان تنها، بهره‌ شیطانی است؛ آن‌گونه که گوسفند تنها طعمه گرگ خواهد بود. آگاه باشید هر کسی که مردم را به تفرقه و جدایی دعوت کند، او را بکشید؛ هرچند که زیر عمامه من باشد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۷: ۲۴۱).

امنیت، هدف و مأموریت حکومت اسلامی

حضرت علی(ع) یکی از مهم‌ترین اهداف و مأموریت حکومت اسلامی را تأمین امنیت شهروندان و مقابله با عوامل تهدید، تعرض به جان، مال، آبرو و ناموس آنان می‌دانند و می‌فرمایند: «پروردگار، تو می‌دانی که مطالبه و اقدام ما برای به‌دست آوردن حکومت نه برای تلاش و رقابت در میدان سلطه‌گری بوده و نه برای خواستن زیادتی از مال دنیا، بلکه می‌خواستیم نشانه‌های حق و دین تو را به جایگاه خویش بازگردانیم و در سرزمین‌های تو اصلاح را ظاهر کنیم. باشد که بندگان ستم‌دیده امن و امان یابند و آن کیفرها و احکام تو که از اجرا باز ایستاده به جریان بیفتند» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱: ۲۴۹).

از کلام نورانی فوق استفاده می‌شود که «تأمین امنیت» یکی از اهداف چهارگانه مبارزه و قیام اسلام است:

- ۱- بازگرداندن معالم دین به جایگاه خویش؛
 - ۲- آشکار کردن اصلاح در سرزمین خدا؛
 - ۳- تأمین امنیت بندگان مظلوم خدا؛
 - ۴- اجرای احکام و موازین شرعی.
- تأمین امنیت از جمله اهداف عالی و نهایی به‌شمار می‌آید و این دیدگاه، ارزش و نقش امنیت را از منظر امام علی (ع) به نحو بارزی ترسیم می‌کند.
- حضرت علی(ع) حاکم و زمامداری برای مردم را از امور ضروری می‌دانند و می‌فرمایند: «خداوند به وسیله زمامدار (چه نیکوکار و چه بدکار) جهاد با دشمن را به راه می‌اندازد و راه‌ها به وسیله او امن می‌گردد و به وسیله او حق ضعیف از قوی گرفته می‌شود. تا نیکوکار راحت شود و مردم از شر تبهکاران در امان باشند.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰: ۹۳).

در این کلام امام (ع) به پنج فلسفه و اثر برای حکومت اشاره شده است:

- ۱- امکان انجام عمل صالح توسط مؤمن و برخورداری کافر از دنیا؛
 - ۲- جمع آوری غنایم؛
 - ۳- جهاد و مبارزه با دشمن؛
 - ۴- امنیت راه‌ها؛
 - ۵- گرفتن حق ضعیف از قوی و ایجاد راحتی و آرامش برای مردم.
- مؤمنان در سایه آرامش و امنیت می‌توانند به انجام عمل صالح توفیق یابند. با توجه

به اینکه تأمین امنیت اجتماعی از وظایف، مأموریت‌ها و فلسفه‌های حکومت است، امام علی (ع) پیوسته به کارگزاران حکومتی توصیه و یادآوری می‌فرمودند که اولاً از این امر مهم غفلت نکنند و ثانیاً دست و زبان خود را از هرگونه تهدید و تعرض به جان، مال، آبرو و ناموس شهروندان دور نگه‌دارند.

حضرت علی(ع) در نامه ۵۳ به مالک اشتر توصیه می‌کنند که برای مردم مصر همچون درنده‌ای خونخوار مباش.^۴

به کار گرفتن تعبیر درنده خونخوار توسط امام (ع) در خطاب به مالک اشتر، که عزیزترین، فداکارترین و مؤثرترین ظیاران آن حضرت به شمار می‌آید، حاکی از اهمیت امنیت اجتماعی شهروندان» در چشم امیرمؤمنان است.

امنیت پیروان سایر ادیان و مخالفان و آرامش برای حیوانات

غیر از مسلمانان، پیروان سایر ادیان و حتی مشرکان نیز در گستره امنیتی، مورد نظر حضرت علی(ع) قرار دارند؛ مشروط بر آنکه آن‌ها هم امنیت جامعه را برهم نزنند.

حضرت بارها می‌فرمایند: «مادام که با ما کاری ندارند، با آن‌ها کاری نداریم و سهم آن‌ها را از بیت‌المال می‌دهیم. اگر مجادله کردند، مجادله می‌کنیم و اگر دست به کشتار و تباهی زدند، لا‌علاج با آن‌ها جنگ خواهیم کرد» (واثقی، ۱۳۸۰: ۲۵۷).

امام در پاره‌ای از موارد، که به اهمیت و ضرورت ایجاد امنیت و مبارزه با عوامل ناامنی توصیه و تأکید می‌فرمایند، تعابیر عامی را به‌کار می‌گیرند که گستره آن شامل همه انسان‌ها از هر قشر و طبقه دینی می‌شود. در وصیت به امام حسن و امام حسین(ع) می‌فرمایند: «كُونَا لِلظَّالِمِ حَضَمًا وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۷: ۵۵۹).

امام (ع) به اعانت از «مظلوم» توصیه می‌فرمایند و آن را مطلوب می‌شمارند؛ خواه مظلوم، مسلمان باشد یا نباشد همچنین می‌فرمایند: «.....فَيَأْمَنُ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبَادِكَ.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱: ۲۴۹). «باشد که بندگان ستم‌دیده تو، امن و امان یابند.»

«عبد» و «عبادت» اگر به معنای پرستنده و پرستشگر باشد، شامل همه پرستشگران خداوند از هر شریعت و مذهبی می‌شود و اگر «عبد» را به معنی «مخلوق» - عبارت فوق - بگیریم، در این صورت در برگیرنده هر مخلوق مظلوم خواهد بود. همچنین در ماجرای هجوم لشکریان معاویه به شهر انبار، فرمودند: «به من خبر رسیده است که مردانی از آن مزدوران بر زن مسلمان و نیز بر زن غیر مسلمان که معاهده زندگی در جوامع اسلامی او را تأمین نموده است، هجوم برده، خلخال را از پا و دستبند را از دست آنان در آورده‌اند و گردن بندها و گوشواره‌های آنان را به یغما برده‌اند. اگر پس از چنین حادثه مرد مسلمان از شدت تأسف بمیرد، مورد ملامت نخواهد بود؛ بلکه مرگ برای انسان مسلمان به جهت تأثر از این حادثه در نظر من امری شایسته

است.» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷: ۷۵).

گستره امنیت از دیدگاه امام علی (ع) علاوه بر امنیت غیر مسلمانان، امنیت مخالفان را نیز شامل می‌شود که منش و روش امام علی (ع) را قبول نداشتند و حتی با فرمان‌ها و تدابیر ایشان مخالف بودند.

امام در توصیه به لشکریانش، پیش از رویارویی با دشمن در جنگ صفین فرمودند: «پس در آن هنگام که دشمن شکست خورد، کسی را که پشت به جنگ کرده است، نکشید و به کسی که عاجز از دفاع خویشتن است، صدمه‌ای نزنید و هیچ مجروحی را از کار افتاده است، با ظلم مکشید و با وارد کردن اذیت بر زنان، آنان را به هیجان در نیاورید؛ اگر چه به نوامیس شما دشنام بدهند و به فرماندهان ناسزا بگویند؛ زیرا آنان (نهج البلاغه، نامه ۱۴: ۹۵). همچنین امام در فرمانی که برای مأموران استیفای حقوق مالی صادر فرموده‌اند، فزاینده‌ای معتناهی را به رعایت امنیت و آرامش حیوانات و عدم تهدید و تعرض به آنان اختصاص داده‌اند که حقیقتاً شگفت‌انگیز است: «وَلَا تُنْفِرَنَّ بَهِيمَةً وَلَا تَفْزِعَنَّهَا» «هیچ چارپایی را از جایی مگریزان و مترسان» (نهج البلاغه، نامه ۲۵: ۵۰۵).

عوامل تهدید کننده امنیت در حکومت امام علی(ع)

اگر در تقسیم بندی سطوح امنیت آن را در دو بخش امنیت داخلی و خارجی بررسی کنیم، در بخش امنیت داخلی، امنیت فردی و اجتماعی جای می‌گیرد و در بخش امنیت خارجی، امنیت منطقه‌ای و بین المللی قابل لحاظ است. اگر چنین تقسیم بندی را برای دوران حکومت حضرت علی(ع) به کار ببریم؛ چه عواملی می‌توانست امنیت خارجی جامعه اسلامی را به مخاطره بیندازد و چه عواملی تهدید کننده امنیت داخلی آن دوران به شمار می‌رفت؟ دوران حکومت حضرت علی(ع) در مقایسه با دوران زمامداری عمر و عثمان - که مسلمانان بیشتر درگیر جنگ‌های خارجی در سرحدات و مرزهای حکومت اسلامی بودند و در این راستا، فتوحات زیادی به دست آوردند - به درگیری‌های داخلی سپری شد. از نظر امنیت داخلی، این دوران یکی از اعصار بسیار بحران‌زا در تاریخ اسلام به شمار می‌آید؛ زیرا علاوه بر رویداد سه نبرد معروف با فاصله اندکی از یکدیگر ده‌ها شورش و عصیان رخ داد که از سوی مخالفان و معاندان امام علی(ع) طراحی و راه اندازی شده بود.

برخی از عوامل تهدید کننده امنیت داخلی در دوران حکومت حضرت علی(ع) به شرح ذیل بررسی می‌شود: ۱) گروه‌ها و احزاب سیاسی معاند و محارب؛ ۲) عصبیت‌های قومی و نژادی؛ ۳) شورش‌های داخلی به سرکردگی اشرار.

۱- گروه‌ها و احزاب سیاسی معاند و محارب

با شروع خلافت علی (ع) و اعلام برنامه‌های حکومتی و اقدام‌های اصلاحی وی در

زمینه‌های مالی؛ حقوقی و اداری که برای طبقات محروم جامعه شادی‌آور بود؛ اما برای اشراف، ثروتمندان و معاندان با اسلام خوشایند نبود، زمزمه مخالفت و دشمنی از اطراف و جوانب آشکار شد (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۹۰۳).

افرادی که هیچگاه نمی‌توانستند موافق عدالت اجتماعی و شکسته شدن سنت‌های جاهلی باشند، کینه و دشمنی‌شان نسبت به حضرت شدت یافته و با پاشیدن تخم تردید و دودلی در میان مسلمانان، آن‌ها را به سوی تشنیت و تفرق کشانیدند که نتیجه آن، شکل‌گیری احزاب و فرقه‌هایی چون عثمانیه، خوارج و مرجئه بود که سبب نافرمانی و سرپیچی آنان از اوامر و نواهی امام حق گردید. مخالفت همین فرقه و احزاب، کم‌کم به شکل جدی‌تری در آمد و سرانجام سه گروه معروف به بغات یعنی «ناکثین» (اصحاب جمل)، «قاسطین» (اصحاب صفین) و «مارقین» (اصحاب نهروان) به صورت مسامحه علیه امام علی (ع) وارد نبرد شدند (نهج‌البلاغه، خطبه ۴: ۴۷).

آنچه در سیره حکومتی حضرت علی (ع) در برخورد با آن‌ها قابل تأمل است، رفتار آزادمنشانه حضرت تا قبل از اقدام مسلحانه و محاربه آنان با حکومت اسلامی است. چنانکه در سایه امنیت فردی و اجتماعی فراهم شده برای آحاد مردم، آنان نیز از آزادی عمل در اظهار عقیده و نظر برخوردار بودند و حضرت در مورد آنان فرمودند: «تا زمانی که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنید، شما را از سه مسئله منع نمی‌کنیم: ورود به مساجد مسلمانان و یاد کردن نام خدا، گرفتن مقرری از بیت‌المال تا زمانی که با ما همدست باشید و آغاز نکردن جنگ تا زمانی که خود آغاز کننده آن باشید» (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۵۲۷).

۲- عصبیت‌های قومی و نژادی

در طول تاریخ اسلام اختلاف قبیله‌ای و عصبیت‌های قومی و نژادی علت بسیاری از جنگ‌ها و درگیری‌ها، تشکیل فرقه‌ها و احزاب بوده که به لحاظ سابقه به دوران قبل از ظهور اسلام برمی‌گردد. در طول حکومت پیامبر (ص) در مدینه، قدرت معنوی رسول اکرم (ص) از یک‌سو و سرگرمی مسلمانان به غزوه‌ها و سریه‌ها از سوی دیگر، مجال پرداختن به عادت‌های دیرین جاهلیت چون نازیدن به تبار و نژاد به این نو مسلمانان داده نمی‌شد؛ اما با رحلت پیامبر (ص) وحدت و برادری اسلامی، لغو امتیازات خانوادگی و رعایت تقوی کم‌رنگ شد.

حضرت در رفع مشکلات ناشی از عصبیت‌های قومی و نژادی می‌فرمایند: «شراره‌های تعصب و کینه‌های جاهلی را در قلب خود خاموش سازید که تکبر و خودپرستی در دل مسلمانان از آفت‌های شیطان، غرورها و کشمکش‌ها و سوسه‌های اوست.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۲: ۳۸۵).

حضرت علی بر خلاف روش سه خلیفه پیشین، حضور و شراکت موالی و نو مسلمانان عجم را در اداره امور و سرپرستی و سیاست فراهم کرد؛ چنان که به قنبر که

از نژاد عرب نبود، وظایفی از امور حکومت را سپردند (معینی نیا ۱۳۷۹: ۲۱۹).
حضرت علی(ع) با برقراری وحدت و برادری اسلامی در جامعه، سعی در کم‌رنگ کردن عصبیت‌های قومی و نژادی کردند.

۳- شورش‌های داخلی به سرکردگی اشرار.

در دو سال آخر حکومت حضرت علی(ع)، جامعه اسلامی درگیر ده‌ها شورش و عصیان شد که از جمله مهم‌ترین آن‌ها شورش «حرمیت بن راشد» بود که با همدستانش در کوفه علیه امام خروج کرده و عده زیادی را در کوفه کشتند. حضرت در مقابله با این شورش، افسر کارآموده‌ای به نام «معل بن قیس» را مأمور تعقیب و سرکوبی وی کردند و سرانجام سرکرده آن‌ها کشته و مابقی اسیر شدند (ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی، بی‌تا: ۱۴۲-۱۵۲). شورش‌ها و غارت‌گری‌ها به تحریک دشمنان اسلام به ویژه معاویه، به قصد متزلزل کردن حکومت حضرت علی(ع) و علیه حاکمیت وی در مناطق مختلف انجام می‌گرفت که در اکثر موارد، امام علی(ع) موفق شدند با مدیریت قوی و ضد عوامل بحران‌زا جامعه اسلامی را از تنش‌های پدید آمده پاک‌سازی و حکومت را از دست این عوامل و اشرار مخرب رها سازند.

شیوه‌های مقابله با ناامنی در سیره علی(ع)

بدیهی است وقتی سخن از سیره امام علی(ع) در مقابله با ناامنی اجتماعی به میان می‌آید، به معنای نوع و سبک برخورد ایشان با این پدیده است. حضرت علی(ع) در مقام رهبر و مدیر جامعه، نیازمند نهادها و ابزارهایی بود تا بتواند به واسطه آن‌ها به اهداف حکومتی خویش، که همانا اسقرار حق، اقامه حدود الهی و اجرای عدالت در تمامی جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی بود، دست یابد.

بررسی حیات سیاسی و اجتماعی حضرت علی(ع) روشن‌گر این حقیقت است که حضرت در پیشگیری و مقابله با ناامنی از جمله راه‌هایی که برگزیدند و در اجرای آن اهتمام ورزیدند، «ساماندهی مدیریت» بوده است. همان‌گونه که زمامداری نا صالحان زمینه ساز و عامل ناامنی اجتماعی است، حکومت و زمامداری شایستگان، موجب آرامش شهروندان و مصونیت آنان از هرگونه تهدید و تعرض است. گسترده‌ترین و اساسی‌ترین اقدامات حضرت در این زمینه عزل کارگزارانی ناشایسته بوده که از سوی عثمان - خلیفه سوم - نصب شده بودند. چنین اقدامی در آن مقطع تاریخی، اگر چه دشوار بود و پیامدهای شکننده‌ای نیز در پی داشت، لکن اقدامی شجاعانه بود.

جورج جرداق در این رابطه می‌نویسد: «علی(ع) در روز اول سیاست خود، نیروی خود را برای اصلاح جامعه بسیج کرده و به اصلاح انحرافات اجتماعی همت گماشت. علی(ع) به همین منظور، استناداران و فرماندارانی را که نسبت به مردم ستم کرده بودند و علیه اصول انسانی که علی(ع) به آن اعتقاد داشت قیام کرده بودند، از کار

برکنار کرد و افرادی را که درآمد ملت را چپاول کرده بودند و ثروت‌های مردم را ذخیره ساخته بودند، تحت تعقیب قرار داد. علی (ع) همین سیاست نافع خود را تعقیب کرد، از کسی وحشت نداشت، باکسی سازش نمی‌کرد، از غضب اطرافیان و صاحب نفوذان باک نداشت و کوچک‌ترین توجهی به عصبانیت منافقان نمی‌کرد...» (جرذاق، ۱۳۴۸: ۲۳۴).

افرادی چون عبدالله بن عباس به حضرت توصیه می‌کردند که برای تحکیم حکومت مرکزی به عنوان سیاست عجالاً معاویه را ابقا نماید و در فرصتی مناسب او را عزل کند، ولی حضرت هرگز این توصیه را نپذیرفتند. از دیگر شیوه‌های مقابله با ناامنی آنکه حضرت در انتخاب افراد به دنبال «شایسته سالاری» بودند. در نزد حضرت هیچ چیز جز قابلیت و کفایت، ملاک انتصاب نبوده است. در نامه‌ای که - همزمان با اعزام مالک اشتر - به مردم مصر نوشته فرمودند: «فَقَدَّيَعْتُهُ إِلَيْكُمْ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْحَوْفِ، وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ، أَشَدَّ عَلَى الْفَجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ..... فَإِنَّهُ سَيُفِّقُ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلَ الظُّبَةِ، وَلَا نَابِي الضَّرِيْبَةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۳۸: ۵۴۵)

من بنده‌ای از بندگان خدا را به سوی شما فرستادم که در روزگار بیم و هراس خوابد، و در ساعات وحشتناک از دشمنان عقب ننشیند، و برای مردم نابکار از شعله آتش سوزان‌تر باشد... این مرد یکی از شمشیرهای خداوندی است که نه لبه آن کند است و نه ضربتی که به وجود می‌آورد، بی‌اثر است..

از دیگر اقدامات بایسته حضرت علی(ع) «هدایت و توجیه کارگزاران» بوده است که اعزام کارگزاران و متصدیان امور به حوزه‌های مأموریت، هدایت، اطلاع رسانی و توجیه وظایف و مسئولیت‌ها، اختیارات آنان و نیز تشریح وضعیت اجتماعی، فرهنگی و سیاسی محل مأموریت و همچنین انتقال مهارت‌های لازم به آنان، در راستای کمک به حسن انجام وظایف آنان می‌باشد. هدایت و توجیه کارگزاران از سوی امام علی (ع) در دو محور قابل بررسی است:

۱- خود سازی معنوی و اخلاقی

هنگامی که زمامداران بر نفس خویش مسلط شوند و فضایل اخلاقی را در خود شکوفا سازند، نسبت به دیگران احساس خدمتگزاری می‌کنند. در این صورت نه فقط از سوی آنان تعرضی به جان، مال و ناموس شهروندان انجام نمی‌گیرد بلکه مردم احساسی برادرانه و رفتاری خیرخواهانه در مورد آنان دارند.

۲- مسئولیت شناسی اجتماعی

ایفای صحیح مسئولیت‌ها و حسن انجام وظایف، نیازمند اطلاع کافی متصدیان از وظایف، اختیارات و مسئولیت‌ها و نیز وجدان کاری و مسئولیت شناسی اجتماعی آنان است. بخشی از اطلاع رسانی و توجیهی که از سوی امام (ع) برای زمامداران انجام

می‌شده است، در جهت توجه دادن آنان به مسئولیت خطیر پاسداری از امنیت جامعه، مقابله با ناامنی اجتماعی و ارائه راهکارهایی که به تحقق امنیت یا کنترل و محو ناامنی می‌انجامد و یا انتقال دانش و مهارت مورد نیاز به کارگزاران بوده است.

از دیگر اقدامات امام علی (ع) «بازرسی از کارگزاران» بود. نه تنها حضرت خود به این امر مهم می‌پرداختند، بلکه استفاده از این روش را نیز به همه متصدیان امور توصیه می‌کردند از میان شواهد متنوعی که وجود دارد، قسمتی از فرمان امام (ع) به مالک اشتر را برگزیدیم که در تعیین بازرسی مخفی می‌فرماید: «تَمَّ تَفَقَّدَ أَعْمَالَهُمْ، وَ أُبْعَثُ الْعُيُونَ مِنْ أَهْلِ الصِّدْقِ وَالْوَفَاءِ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ تَعَاهُدَكَ فِي السِّرِّ لَأَمْرَهُمْ حُدُودٌ لَهُمْ عَلَى اسْتِعْمَالِ الْأَمَانَةِ وَالرَّفْقِ بِالرَّعِيَةِ.» (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۷۹).

سپس همه کارهای کارگزاران را تحت نظر بگیر و بازرسان مخفی از میان مردمانی که اهل صدق و وفا هستند، بر آنان بگمار؛ زیرا تحت نظر قرار دادن پنهانی امور کارگزاران، آنان را وادار به حفظ امانت با رعیت می‌کند.

بدیهی است پس از انجام بازرسی و نظارت، نتایج حاصله مورد بررسی قرار گرفته و در صورت احراز کاستی‌ها، نقایص، معایب و احياناً تخلفات و جرایم، به پیگیری، رسیدگی و برخورد مناسب با آنها می‌پردازند.

امام علی (ع) برای سامان‌دهی مدیریت در راستای تأمین امنیت و مقابله با ناامنی اجتماعی، هرگاه از طریق بازرسی‌های آشکار و پنهان و یا گزارش‌های مردمی، با ضعف، نقص، تخلف و جرمی از سوی والیان و کارگزاران مواجه می‌شدند، با جدیت و قاطعیت هر چه تمام تر نسبت به رفع و دفع آنها، یا برخورد با مجرمان و متخلفان، اقدام می‌فرمودند و در این کار نیز ملاحظه احدی را نمی‌کردند.

برخورد با متخلفان، حسب شرایط و وضعیت متفاوتی که داشتند، مختلف و متناسب بود. برخوردهای امام (ع) در سه بخش «انذار و ارشاد»، «توبیخ و سرزنش» و «تنبيه و مجازات» قابل بررسی است.

در بخش انذار و ارشاد حضرت می‌فرماید: «ابن عباس، خدا رحمتت کند! خویشان داری کن در آنچه که از خیر و شر به زبان و دست تو جاری می‌شود، که ما در گفتار و کردار تو شریک هستیم.» (فرزند عباس)، همواره مورد حسن ظن باش تا نظرم درباره تو برنگردد.» (نهج البلاغه، نامه ۱۸: ۸۲۰).

هدایت‌ها، ارشادها و هشدارها، که در آغاز تصدی امور از سوی حضرت ارائه می‌شد، جنبه پیشگیرانه داشت و مرحله خفیفی از برخورد با متخلف بود که تنبه پیدا کند و عمل و راهش را اصلاح نماید.

در بخش توبیخ و سرزنش حضرت در نامه‌ای به «یزید بن قیس»، که در ارسال خراج تعلل کرده بود، می‌فرماید: «تو در پرداخت و فرستادن خراج تأخیر داشتی، من علت آن را نمی‌دانم ... از خدا بترس و نفس خود را از حرام دور نگه دار و راهی را برای عتاب من قرار مده که ناچار شوم در آن صورت تو رام‌واخذ کنم. همیشه مسلمانان را

عزیز بدار و به اهل ذمه و معاهدین ظلم مکن» (ذاکری، ۱۳۷۱، ج ۱: ۴۰۴).
 دربخش تنبیه و مجازات حضرت به یکی از کارگزارانشان می‌فرماید: «پس از خدا بترس و اموال این گروه را به آنان برگردان؛ که اگر این کار را نکنی خداوند مرا بر تو توانا گرداند هر آینه درباره (به کیفر رساندن) تو نزد خدا عذر بیاورم و تو را به شمشیرم که کسی را با آن نزده‌ام مگر آنکه در آتش داخل شده، بزنم» (نهج‌البلاغه، نامه ۴۱: ۹۵۹).

مجازات و تنبیه کارگزاران در سیره امام(ع)، اشکال مختلفی داشته که عزل از سمت، تنبیه بدنی و معرفی مجرم به مردم، از جمله آن بوده است.

سازندگی اخلاقی و معنوی

یکی از راه‌های اساسی در تأمین امنیت اجتماعی و از اقدامات پیشگیرانه در مبارزه با ناامنی اجتماعی - که در تدابیر و سیره علی (ع) نیز فراوان مورد توجه قرار گرفته است - سازندگی اخلاقی و معنوی در جامعه و ارتقای فرهنگی، دینی و انسانی شهروندان است؛ چرا که یکی از مهم‌ترین زمینه جنایات، جرایم و تعرض به منافع حیاتی مردم، رذایل اخلاقی و انحطاط نفسانی است.

۱- توسعه اخلاقی و امنیت اجتماعی

سازندگی اخلاقی و معنوی شهروندان یک «راه درونی» و «پیشگیرانه» برای مبارزه با ناامنی اجتماعی است و در صورتی که جامعه‌ای بدان توفیق یابد، از بسیاری از ابزارهای «بیرونی» و «سخت افزاری» در مقابله با ناامنی‌ها بی‌نیاز خواهد شد.
 «امنیت، ریشه در عواطف، غرایز و احساس‌های متعالی (اخلاق) و عقیده انسان دارد و حالت زندگی اجتماعی بشر با آثار ناشی از آن عوامل شکل می‌گیرد. برای ایجاد و استمرار امنیت در روابط اجتماعی یا بین‌المللی باید آثار متناسب با آن را از این عوامل طلب کرد و آن هم در صورتی امکان‌پذیر و معقول خواهد بود که کلیه این عوامل را بتوانیم همگون با آنچه می‌طلبیم، بسازیم؛ یعنی عواطف، غرایز و احساس‌های متعالی (اخلاق) و عقیده در جامعه و جهان به گونه‌ای بازسازی شود که بر پایه این عوامل، امنیت مطلوب بشر تحقق پذیرد (عمید زنجانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۷۸). امام علی(ع) در آستانه پذیرش حکومت، وارث جامعه‌ای بودند که طی سال‌های گذشته، در سایه حکومت زمامداران ناصالح و کارگزاران بی‌کفایت و دنیا طلب، دچار انحرافات عمیق فرهنگی و اخلاقی شده بود. صرف‌نظر از همه مدارک و اسناد تاریخی در مورد وضعیت اخلاقی، معنوی و فرهنگی عصر امام (ع) آمده است؛ به طوری که وقتی متن جامعه عصر امام علی (ع) را ملاحظه می‌کنیم، می‌بینیم برخی افراد به محض ارتکاب گناه و خطا، نیروی درونی آنان را سرزنش می‌کند و روحشان را بی‌تاب و ملتهب می‌سازد، در نتیجه افراد شجاعانه به گناه و جرم خود اعتراف می‌کنند و درخواست تنبیه و مجازات می‌نمایند.

حداقل این است که این افراد قباحت گناه و جرم را پذیرفته بودند و بی آنکه از منبع و عامل فشار، ترس و اجباری برانگیخته شده باشند، رو به سوی محکمه و حاکم می‌آوردند و می‌گفتند: «گناه کردیم، ما را پاک کنید.» هنگامی که کیفر می‌شدند، قاضی و حاکم را می‌ستودند. این جلوه‌های رفتاری بیانگر عمق اثر بخشی تلاش‌های بی وقفه امام علی (ع) در توسعه اخلاقی و معنوی جامعه آن روز - با وجود همه عوامل و زمینه‌های کج اندیشی و بد رفتاری و سوء اخلاق - است.

۲- اجرای مجازات‌های اسلامی

هنگامی که روش‌های اخلاقی و تربیتی در جهت ایجاد امنیت اجتماعی مؤثر نباشد، ناگزیر باید برای صیانت جامعه از هرگونه تهدید و تعرض، از راه‌های بیرونی استفاده کرد. در این راستا، علاوه بر استفاده از «دیوان قضا»، که از دوران پیامبر(ص) وجود داشت، نهادهای جدیدی چون «دیوان مظالم» و یا «سازمان شرطه الخمیس» تأسیس شد و ابزارهای دیگری مانند محبس (زندان) نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

الف- دیوان قضا (داد گستری)

یکی از بارزترین و مهم‌ترین مراکز دولت اسلامی، نهاد قضا است که امروزه تحت عنوان قوه قضائیه و دستگاه دادگستری در تمامی جوامع انسانی وجود دارد و از نقش و اهمیت به‌سزایی برخوردار است. دستگاه قضایی و دادگستری سالم، در جلوگیری از عسیان و آشوب و حفظ صلح و امنیت کشور، نقش بسیار مؤثری دارد. بنابراین اگر این نهاد به خوبی از عهده وظایفش برنیاید، بی‌عدالتی و هرج و مرج بر جامعه حکمفرما خواهد شد.

دیوان قضا در سیره حکومتی امام علی (ع)، وسیله‌ای برای احقاق حق ستمدیده از ستمگر است و در محکمه عدل او ظالم و مظلوم، مدعی و مدعی علیه و هر کس از هر طبقه‌ای که بود، در یک ردیف می‌نشست و به یک چشم نگریسته می‌شد و بدون هیچ ترجیحی، باطل محکوم می‌گشت و حق به صاحبش می‌رسید. در حکومت امام (ع) هیچ تفاوتی میان مردم از نظر دین و مذهب، مقام و موقعیت وجود نداشت و پول، پارتی و زد و بند، نتیجه را به سود کسی و ضرر کسی تغییر نمی‌داد.

دیوان عدل و قضا در حکومت علوی، که مهم‌ترین شرط جریان آن متصف بودن به صفت «عدل» بود، از جمله مراکز مهم دولت به شمار می‌رفت و مساجد هر شهری به عنوان مقر قضایی محسوب می‌شدند. چنانکه خود حضرت علی (ع) در کوفه در مسجد به امر قضا و داوری میان مردم می‌پرداختند و از همان جا، سایر امور حکومتی نظیر آموزش و تعلیم، تعیین و اعزام عمال و کارگزاران و نیز تدارک سپاه را رهبری و فرماندهی می‌کردند (معینی نیا، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

امام علی (ع) در جهت توسعه اخلاقی و معنوی و برای فایق آمدن بر شرایط و

اوضاع نابسامان اخلاقی و معنوی جامعه آن روز روشی پیشگیرانه را به منظور تأمین امنیت اجتماعی در نظر گرفته بودند که به نمونه‌هایی از آن می‌پردازیم:

۱) تقویت ایمان دینی و باورهای مذهبی مردم از دیدگاه امام علی (ع):

حضرت علی (ع) در خطبه ۱۷۶ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «ایمان بنده‌ای قوی نمی‌شود، مگر اینکه دل او استوار گردد، و دل او استوار نشود، مگر اینکه زبان استوار گردد.» در قرآن کریم آمده است: آنان که ایمان آوردند و ایمان خود را با شرک نیامیختند، امنیت، مال آنان است و آنان هدایت یافتگانند (انعام، آیه ۸۲).

۲) توجه به کرامت انسانی

حضرت در حکمت ۲۰ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «از لغزش جوانمردان درگذرید، زیرا جوان مردی نمی‌لغزد جز آنکه دست خدا او را بلندمرتبه سازد.»

۳) نهی از تجسس و عیب جویی

حضرت در راستای توسعه اخلاقی و معنوی، مردم را از تجسس در امور یکدیگر و جست و جوی عیوب، گناهان و لغزش‌های پنهان هم دیگر نهی کرده است. چنانکه در فرمانشان به مالک اشتر می‌فرماید: «مالکا، دورترین و مبعوض‌ترین مردم در نزد تو باید کسی باشد که بیشتر در صدد پیدا کردن و ابراز عیوب مردم است؛ زیرا در مردم عیوبی است که شایسته‌ترین انسان‌ها برای پوشاندن آن‌ها زمامدار است. پس آنچه را که از تو پوشیده است، کشف مکن» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳: ۵۶۹).

ب- تأسیس دیوان المظالم

حضرت علی (ع) هنگامی که به خلافت رسیده و با جامعه آفت زده و به دور از سیره و سنت نبوی (ص) مواجه شدند و آثار سوء اعمال خلاف کارگزاران پیشین را در اطراف و اکناف قلمرو اسلام دیدند، با تمام قدرت به اصلاح آن امور پرداختند. در فرمان‌ها و دستورهای حکومتی علی (ع) خطاب به کارگزاران و عاملانش، به مواردی برمی‌خوریم که می‌تواند مبنای فقهی برای ایجاد سازمان‌هایی نظیر «دیوان المظالم» باشد (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۳۴).

دیوان المظالم یا بیت المظالم، دیوانی بود که وظیفه آن رسیدگی به اعمال ظالمانه حکام، امرا و رجال بر رعایا بود که از قضاوت در حل آن مرافعات و منازعات باز می‌ماندند و یا آنکه مدعیان، داوری آن‌ها را نمی‌پذیرفتند. این دیوان در بسط قدرت و نفوذ قانون بر حکام ولایت، نظارت و دخالت می‌کرد. به این ترتیب، در این دیوان یک طرف از دعوا، رعیت و طرف دیگر، دولت بود (شمس‌الدین، ۱۳۷۵: ج ۱: ۵۳۷) در این مورد باید به نامه امام علی (ع) به فرمانداران مناطقی که سپاه اسلام از آنجا

عبور می‌کردند، استناد نمود که فرمودند: «کسی را که دست به ستمکاری زند، کیفر کنید و دست افراد سبک مغز خود را از زیان رساندن به لشکریان و زحمت دادن آن‌ها جز آنچه استثنا کردم، بردارید. من پشت سر شما در حرکت، شکایت‌های خود را به من برسانید، و در اموری که لشکریان بر شما چیره شده‌اند و قدرت دفع آن را جز با کمک خدا و من ندارید، به من مراجعه کنید که با کمک خداوند آن را برطرف خواهم کرد.» (نهج البلاغه، نامه ۶۰: ۵۹۹)

این نامه صراحت دارد که مراد امام از «تعدی»، همان مظالم و اعمال ستمگرانه کارگزاران و عمال دولتی بر مردم است که از نظر حکومت مخفی مانده است. لذا بنیانگذار سازمان و تشکیلات «بیت المظالم» برای رسیدگی به دعاوی اقامه داور، حضرت علی(ع) بود. حضرت خانه‌ای را در مدینه به این امر اختصاص داده بودند و نامه‌ها را شخصاً مطالعه و بررسی می‌کردند تا حق کسی ضایع نشود و کرامت هیچ فردی زایل نگردد (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۳۶).

تأسیس زندان

زندان در لغت با الفاظ متعدد از قبیل سجن، حبس، اثبت و سایر کلماتی که معنای ممنوعیت را می‌دهد، بیان شده است؛ اما لفظ سجن و کلمه حبس به معنای شایع زندان به طور مکرر در سوره یوسف، شعرا و هود آمده است؛ (یوسف آیات ۳۶، ۴۱، ۴۲) از روزگاران قدیم، بشر جایی را برای حبس عناصر شرور و مجرم و حفظ افراد جامعه از شرارت آن‌ها اختصاص داده است، اما در شریعت اسلام «حبس» زندانی کردن فرد در یک تنگنا نیست، بلکه به تعویق انداختن از دستیابی بر آنچه که آن شخص می‌تواند در آن تصرف کند می‌باشد. (معینی‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۴۴).

در اسلام، شکنجه و آزار رساندن به زندانی ممنوع اعلام شده است. چنان‌که وقتی امام علی (ع) توسط ابن ملجم ضربت خورده بود، دستور داد او را حبس کنند، اما از شکنجه و آزار رساندن به او خودداری نمایند و از خوراک امام نیز به او بدهند. اما در دنیای کنونی و در متمدن‌ترین جوامع بشری، خود زندان به عنوان «مجازات» در نظر گرفته می‌شود و از آن هیچ هدف تربیتی و اصلاحی مدنظر نیست. در نتیجه چنین زندانی نه تنها مانع از جرم و جنایت نمی‌شود، بلکه حتی اثر معکوس داشته و گناه کار را جری و جنایت را در او ریشه دار می‌نماید و در مقابل مجازات برای او مصونیت ایجاد می‌کند. زندان در اسلام در ردیف «حد» نیست و در مواردی که نتوان کیفری را جایگزین جرم کرده، برای هدف‌های خاصی به عنوان «تعزیر» در نظر گرفته می‌شود (همان منبع). اگرچه زندان مستلزم ضرر رساندن به مال و جان شخص محبوس می‌باشد، اما این امر یک ضرر فردی است و در مقایسه با آزاد گذاشتن شخص مجرم و گناهکار و متضرر شدن افراد جامعه و مصالح عمومی و نیز به خطر افتادن امنیت جامعه، امری ضروری محسوب می‌گردد و از نظر عقل رعایت مصلحت عمومی

بر مصلحت فردی، رجحان دارد.

در صدر اسلام، حبسی که توسط حضرت رسول(ص) صورت می‌گرفت، بیشتر از یک شبانه روز نبود که چیزی شبیه به حبس احتیاطی در عصر حاضر است. در زمان پیامبر و نیز عصر ابوبکر زندان وجود نداشت و افراد را در خانه‌ای کنار مسجد زندانی می‌کردند. عمر نیز در دوران خلافتش، خانه صفوان بن امیه را در مکه زندان و محل حبس قرار داده بود و احداث زندان، در کوفه بوده است. (همان منبع: ۱۴۶).

در کوفه دو زندان وجود داشت که مؤسس آن دو حضرت علی (ع) بودند. امام، ابتدا زندان «نافع» را ساخت که از نی و چوب بود و چون زندانیان به راحتی دیوار آن را سوراخ نموده فرار می‌کردند، به دستور امام علی (ع)، زندان دیگری با گچ و آجر ساخته شد که حضرت امیر آن را «مخیس» نام نهادند. در حکومت حضرت علی (ع) زندانیان برنامه‌های خاصی داشتند، به قدری که عادات‌های شرعی و برنامه‌های تهنیتی، آموزش قرآن و فراگیری سواد و خواندن و نوشتن در این زندان‌ها کاملاً رعایت می‌شد و جزء برنامه‌های اجباری آنان بود امام به زندانیان اجازه حضور در نماز جمعه را می‌داد و سپس آن‌ها مجدداً به زندان باز می‌گشتند. حضرت روح انصاف را در تأمین معاش و اداره شئون زندگی آن‌ها لحاظ کرده و زندانیان را مشمول رعایت و رفعت خود قرار می‌دادند (همان منبع: ۱۴۷).

حضرت علی (ع) چند گروه را واجب‌الحبس می‌دانست، از جمله دانشمندان بی بند و بار، پزشکان نادان و بی اطلاع و کلاهبرداری که مال مردم را گرفته و آن‌ها را باز نمی‌گردانند (حراملی، ۱۹۸۳ م، ج ۱۳: ۲۲۱).

لذا برای قطع رابطه این افراد با اجتماع مسلمانان، زندانی کردن آن‌ها را از سوی زمامدار جامعه واجب می‌دانستند. امیر مؤمنان (ع) در دوران حکومت خود، به برقراری نظم و آرامش، اقامه حدود و اجرای عدالت توجهی خاص داشتند و هیچ‌گونه محافظه کاری و سهل انگاری در اجرای حدود را روا نمی‌دانستند.

در واقع حضرت امیر(ع) را باید مؤسس زندان‌های اصلاح و باز پروری در تاریخ اسلام شمرد و هدف شرع مقدس نیز از حبس و زندانی کردن افراد خاطی و سلب آزادی آنان، هدایت و ارشاد مجرم و تأمین آسایش و امنیت در جامعه است.

دیوان جند (سپاه)

هر حکومتی برای حفظ استقلال ارضی، مصون نگه داشتن قلمرو و سرحدات خویش از دستبرد هجوم و تجاوز بیگانگان، مقابله با بحران‌ها و شورش‌های داخلی و برقراری آرامش و امنیت، نیازمند به قوا و تشکیلات نظامی است. حضرت علی(ع) ضرورت وجود نیروهای دفاعی را چنین توصیف می‌فرماید: «سپاهیان به فرمان خدا، پناهگاه استوار رعیت هستند و موجب زینت و وقار زمامداران، شکوه دین، و راه‌های تحقق امنیت کشورند. امور مردم جز با سپاهیان استوار نگردد (نهج البلاغه، نامه ۵۳: ۵۷۳).

شرطه یا پلیس در صدر اسلام و دوران خلافت ابوبکر و عمر، سازمان خاصی نداشت؛ بلکه آنچه به عنوان «شرطه» وجود داشت، تعدادی از مسلمانان بودند که به پشتیبانی و حمایت دیوان جند (سپاه) برای ایجاد امنیت و اجرای امور اداری و قضایی انجام وظیفه می‌کردند. ظهور شرطه به مفهوم یک سازمان و نهاد خاص، بعد از دوران عمر به وجود آمد. حضرت علی(ع) اولین فردی بود که تشکیلات «شرطه» یا نیروی انتظامی (پلیس) را پایه گذاری کرد و جمعی از سپاهیان مورد اعتماد و موثق خود را، که به عدالت شهرت داشتند برگزید و آن‌ها را «شرطه الخمیس» نامید که از جمله آن‌ها «عبدالله بن یحیی حصرمی» بود.

شرطه در حکومت اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار بود و مقام صاحب شرطه، که رئیس تشکیلات به حساب می‌آمد، از مناسب بالا به شمار می‌رفت؛ زیرا در غیبت والی (استاندار) مسئولیت‌های او را به عهده داشت. از مهم‌ترین وظایف شرطه الخمیس را می‌توان دستگیری مجرمین، انجام تدابیر لازم در پیشگیری از وقوع جرایم، حفظ نظم و امنیت فردی و عمومی و پاسداری از اموال و دارایی‌های عمومی از دستبرد متجاوزان نام برد (شریف القرشی، ۱۳۶۹، ج ۴۴۱-۴۴۰).

به این ترتیب، تشکیلات شرطه الخمیس را می‌توان به عنوان زیر مجموعه‌ای از دیوان جند (سپاه) به شمار آورد که در ضمن، به عنوان ابزار و نیروی اجرایی دیوان قضا و دادگستری در حفظ حقوق اجتماعی و امنیت داخلی و جلوگیری از ناامنی و هرج و مرج در حکومت اسلامی کوشش و فعالیت می‌کرد.

در شریعت اسلام، همواره بر وجود آمادگی نظامی و تأمین نیروی انسانی آموزش دیده و فراهم آوردن سلاح و ادوات جنگی جهت ایجاد امنیت داخلی و خارجی تصریح شده است. چنانچه در قرآن کریم می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ.....» و برای دشمنان آنچه در توان دارید و از اسبان آماده و زین شده فراهم کنید (انفال، آیه ۶۰).

نتیجه گیری

در حکومت علوی، حفظ نظم عمومی و انضباط کاری از جمله وظایف ضروری کارگزاران و مدیران شمرده شده و اجرای این اصل، عقل و خرمندی دولتمردان را نشان می‌دهد. برای انتظام امور باید تقسیم کار کرد و به هر فردی، مسئولیت مشخصی را واگذار نمود و هیچ کارگزاری نباید از انجام وظایف خود شانه خالی کند. در سامان‌دهی به جامعه و رعایت نظم، باید هر کاری به جای خود و در وقت مناسب خویش صورت پذیرد و از شتاب و عجله بی مورد اجتناب کرد و زمانی که فرصت مناسب پیش آمد، باید آن کار را به انجام رسانده و در آن تأخیر و درنگ نکرد.

در سیره حکومت علی(ع)، عدالت اجتماعی از مهم‌ترین اهداف و عامل پذیرش خلافت از سوی ایشان بوده است. حضرت می‌فرمایند: «مهم‌ترین چیزی که مایه روشن‌ی چشم

زاماداران و مسئولان است، همانا گسترش عدل و داد در شهرها است (نهج البلاغه، نامه ۵۵۷:۵۳). تأکید حضرت علی(ع) بر عدالت و برقراری قسط و عدل در جامعه، به واسطه آثار مخرب و پیامدهای سوء بی عدالتی در جامعه است.

تبعیض‌ها و تفاوت گذاشتن‌ها، روح مردم را آزرده و کینه‌جو می‌کند و روحیه افراد مرفه را، کم حوصله و بیکاره و اسراف کن بار می‌آورد و روز به روز، تفاوت و اختلاف طبقاتی این دو قشر را می‌افزاید، و در نتیجه عناد و دشمنی‌ها دامن زده می‌شود. در حالی که برقراری عدالت، موجب امنیت، آسایش و حفظ جامعه از مبتلا شدن به مفاسد اخلاقی و ناراحتی‌های روحی و روانی است. عدالت خواهی، عدالت گستری و حفظ حقوق مردم سیره علی(ع) آن قدر مهم و با ارزش است که وقتی شنید غارتگران شامی به خانه یک زن غیر مسلمان (یهودی) داخل شده و خلخال را از پای او ربوده اند، گفت «اگر در برابر این حادثه، مرد مسلمان دق کند و بمیرد، جای سرزنش ملامت ندارد» (همان منبع، نامه ۲۷: ۷۵). باید دانست اگر عدالت در اجتماع برقرار نشود، تنها یک امتیاز از دست نرفته است، بلکه حیات انسانی در معرض هجوم جور و ستم قرار گرفته است.

اجرای احکام جز در سایه امنیت امکان پذیر نیست. امکان ندارد امنیت بر جامعه ای حاکم نباشد و احکام اسلامی پیاده شود. ضمانت اجرایی قانون در محیطی امن میسر می‌گردد. امنیت، اولیه توفیق دولت‌هاست و با ایجاد امنیت است که می‌توان میزان موفقیت ملت‌ها و حکومت‌ها را سنجید.

منابع

- ۱- القرشی، باقر شریف؛ (۱۳۶۹)؛ نظام حکومتی و اداری در اسلام، ترجمه عباس علی سلطانی؛ جلد اول؛ بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس.
- ۲- ثقفی کوفی، ابراهیم بن محمد، بی‌تا؛ الغارات، ترجمه محمدباقی کمره‌ای، تهران: انتشارات فرهنگ اسلام
- ۳- جرداق، جرج (همان)؛ امام علی(ع) صدای عدالت انسانیت؛ ترجمه مصطفی زمانی؛ محل نشر، تهران، مؤسسه مطبوعاتی فراهانی
- ۴- حرعاملی، شیخ محمد بن الحسن؛ (۱۹۸۳ م)؛ وسائل الشیعه، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی
- ۵- دشتی محمد (۱۳۸۰) ترجمه و شرح نهج البلاغه؛ چاپ دوم؛ قم: انتشارات غنشایش
- ۶- راغب اصفهانی (۱۳۶۳)؛ مفردات، جلد اول؛ تهران: انتشارات مرتضوی
- ۷- زاکری علی اکبر، ۱۳۷۱؛ سیمای کارگزان علی بن ابیطالب امیرالمومنین(ع)؛ قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی
- ۸- شمس‌الدین محمد مهدی؛ نظام حکومت و مدیریت در اسلام؛ ترجمه سیدمرتضی آیت‌اله زاده شیرازی، جلد ۱

- ۹- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸) با فقه سیاسی؛ جلد اول؛ تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر
- ۱۰- فیض الاسلام (۱۳۷۵)؛ ترجمه و شرح نهج البلاغه، چاپ دوم؛ تهران: انتشارات فیضه
- ۱۱- مسکویه رازی، ابوعلی (سال تألیف)؛ تجارب الامم؛ ترجمه ابوالقاسم امامی، چاپ اول؛ تهران: انتشارات سروش
- ۱۲- معینی نیا مریم (۱۳۷۹)؛ سیره اداری امام علی(ع) در دروان خلافت؛ چاپ اول؛ تهران: چاپ و نشر بین الملل سازمان تبلیغات اسلامی
- ۱۳- میرکمالی، محمد (۱۳۷۸)؛ رهبری در مدیریت آموزش؛ چاپ پنجم، تهران: نشر سیطرون
- ۱۴- واثقی، قاسم (۱۳۸۰)؛ تدابیر و سیره عملی امام علی(ع) در تأمین امنیت اجتماعی؛ تهران: انتشارات هما